

رسانه‌های فراگیر خبری و ایجاد جریان بیداری اسلامی

سید رضا نقیب السادات*

چکیده

دنیای امروز، دنیای پر هیاهوی رسانه‌هاست. رسانه‌هایی که از انواع قابلیت‌های رسانه‌ای برای اغوای افکار عمومی بهره می‌گیرند و اداره آن توسط صاحبان سرمایه‌ها و اداره‌کنندگان نظام جهانی صورت می‌گیرد. عملکرد رسانه‌ها با الگوی اداره لیبرالی، نقش‌ها و کارکردهای گوناگون رسانه را برای به انقیاد کشانیدن جوامع با فرهنگ‌های اصیل و استیلای فرهنگی بر این جوامع و استراتژیک‌ترین این نقش‌ها را برای توجیه عملیات نظامی خود از طریق آژانس‌های خبری، به کار گرفته است. نگاهی به عملکرد آژانس‌های خبری اولیه، نظیر *ولف*، *هاواس*، *رویتر*، *آسوشیتدپرس* و *یونایتدپرس*، حکایت از زیرساخت‌های اولیه عمل رسانه‌ای مبتنی بر قدرت و نفوذ دارد، ولی نابرابری در این فعالیت‌ها و پوشش رسانه‌ای به نفع ابر قدرت‌ها، کشورهای ضعیف‌تر یا به عبارتی در حال توسعه را به فکر راه‌اندازی خبرگزاری‌های بزرگ جهانی با نظام اداره غیر سلطه‌آمیز انداخت. در دوران اخیر، شاهد عملکرد رسانه‌های کشورهای اسلامی و رسانه‌های بی‌طرف، به خصوص با ظهور فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، در راستای هوشیارسازی جوامع مختلف و از جمله جوامع اسلامی نسبت به شرایط حیات اجتماعی، بدون حضور اقتدار غربی بودیم. در این مقاله به دنبال طرح نقش و کارکرد رسانه‌های فراگیر خبری در ایجاد جریان بیداری اسلامی هستیم و به مقایسه تطبیقی عملکرد رسانه‌های غربی مثل سی. ان. ان و بی بی سی با رسانه‌های اسلامی مانند العالم و الجزیره، در پوشش اخبار جنگ غزه و نقض حقوق بشر در ایام این جنگ می‌پردازیم. آنچه اهمیت دارد این است که رسانه‌های بی‌طرف در دنیای امروز، نمایش‌گر موج اسلام‌خواهی جوامع تحت استیلای غرب و جریان انقلابی بیداری اسلامی هستند. عملکرد رسانه‌های بی‌طرف در پوشش اخبار مربوط به شمال آفریقا و تحولات اخیر در تونس، لیبی، سودان، مغرب، یمن، بحرین و دیگر کشورهای عربی، نشان از دامنه فعالیت رسانه‌های خبری بی‌طرف در پوشش خبری جریان بیداری اسلامی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی در روزهای اخیر است.

واژگان کلیدی

رسانه‌های خبری، پوشش اخبار، بیداری اسلامی، مواجهه با جریان خبری غرب.

عمدتاً سیر تحول وسایل ارتباطی، با تأکید بر کارویژه‌های هر یک از رسانه‌ها و در دوره‌های مختلف بوده است. اولین رسانه‌های جمعی متولد شده و اداره‌کنندگان آنها، جنبه‌های اطلاع‌رسانی را مقدم بر دیگر نقش‌ها و کارکردهای رسانه می‌دانستند. این تفکر تا دوران معاصر ادامه می‌یابد و کارکرد اصلی فعالیت‌های رسانه‌ای را در قالب عملکرد خبری به نمایش می‌گذارد، ولی تحولات اجتماعی اهمیت این نقش‌آفرینی را چند برابر می‌کند. نگاهی به تحولات پس از دوران رنسانس و تلاش غرب برای احیای حیات علمی و فرهنگی یونان قدیم، کاهش اقتدار کلیسا، رفرم و حرکت‌های ضد رفرمیستی، تحولات جمعیتی، افزایش شهرنشینی، تغییر در میزان رشد جمعیت، کاهش مرگ و میر، پیدایش شهرهای جدید و توسعه تجارت، از آن جهت اهمیت دارد که عطش کسب اخبار در غرب را به شکل قابل توجهی افزایش می‌دهد. رنسانس و رفرم، بر کنجکاوی‌های کسب اخبار افزودند و کشفیات بزرگ، افق فکری اروپاییان را وسعت بخشید. هم‌چنین پیشرفت مبادلات بازرگانی و بانکی، سبب رونق مبادلات خبری نیز شد. دولت‌های جدید برای امور اداری خویش به ایجاد شبکه‌های خبری جدید نیاز داشتند.

کشمکش‌های بعدی که در قرن شانزدهم غرب را با بحران روبه‌رو ساخت، همگی از نیازهای خبری بهره می‌گرفتند. افزون بر نیازهای خبری جدید، ایجاد مراکز پستی جدید، ظهور دولت‌های بزرگ، بالا رفتن امنیت و نظم، تولد صنعت چاپ، به طور نسبتاً وسیعی، باعث توسعه فرآیندهای خبرگیری و خبردهی شد. با توسعه صنعت چاپ، باز تولید سریع نوشته‌های خبری نیز میسر شد. پیدایش رسانه‌های جدیدتر، فرآیندهای عمل رسانه‌ای را پیچیده‌تر و حجم تولیدات رسانه‌ای را بالا برد و با کنترل بیشتر، سهم توجه به اخبار نیز افزایش یافت. البته با تحولات اجتماعی پدیدار شده و همچنین تحولات رسانه‌ای، کارکردها و نقش‌های اولیه رسانه‌های جمعی، تغییر عمده‌ای نکرد. وظایف اجتماعی و کارکردهای وسایل ارتباط جمعی، نظیر وظیفه هدایت و راهنمایی، وظیفه خبری و آموزشی و وظیفه تفریحی و تبلیغی، همچنان مورد تأکید بود، ولی دامنه این نقش‌ها توسعه یافت و رسانه‌ها به ابزاری برای جنگ‌افروزی و نقش جنگ‌طلبانه تبدیل شدند. پوشش رسانه‌ای رسانه‌های جمعی و رسانه‌های مدرن، زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی را در بر می‌گرفت، ولی شیوه سازماندهی و ارائه و حجم این اخبار به شدت از ایدئولوژی سلطه‌مدار غرب تبعیت می‌کرد.

ایشان خود را به عنوان آفرینندگان رسانه‌ها و مبدع این فن‌آوری محق می‌دیدند تا سهم اخبار را به نفع خود و جریان ارائه را از غرب به شرق و نوع اخبار مثبت را به نفع خود و منفی را به نفع غیر جلوه دهند. این عمل رسانه‌ای نابرابری‌های گوناگونی را در عرصه عمل رسانه‌ای پدید آورد و باعث ظهور رسانه‌های خبری آزاد و غیر وابسته به نظام سرمایه‌داری غرب شد و محصول فعالیت ایشان، پوشش بدون غرض و صادقانه اخبار در جهان بود.

این امر زمانی رخ داد که غرب از تغییر در استراتژی‌های نفوذ خود در شرق خبر می‌داد و راه‌های جدید سلطه را اجرا کرده بود. در این وادی، حرکت‌های انقلابی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و دیگر مناطق جهان، به تبعیت از انقلاب اسلامی و افزایش تمایلات ضد امپریالیستی و ضد غربی، راه انقلاب اسلامی ایران و حضرت امام خمینی - قدس سرّه - را در پیش گرفته بودند و از تحولات عمیق در باور و اندیشه و نظام حاکم در کشورهای خویش خبر می‌دادند. رسانه‌های بی‌طرف و مستقل و رسانه‌های کشورهای اسلامی آزاد، بیداری مسلمانان جهان را برای رهایی از سلطه غرب پوشش دادند.

رویاری با جریان نابرابر اطلاعات و اخبار از جانب غرب به شرق، در کنار حجم نامتعادل و نابرابر، به غربی‌ها اجازه می‌داد سهم بیشتری را در جریان جهانی اطلاعات و اخبار به نفع خود مخابره کنند و قطعاً سهم کشورهای دیگر، بسیار کمتر می‌شد. عمدتاً هدف آنها بزرگ‌نمایی تحولات و دستاوردهای فنی و تکنولوژیک خود و سیاه‌نمایی تحولات و فعالیت‌های کشورهای دیگر و به عبارتی منفی جلوه دادن در مقابل نمایش مثبت فعالیت‌های خویش بود. همچنین شکل ارائه اخبار از جانب غرب به شرق یا در نگاه نظریه‌پردازان غربی، چون *یوهان گالتونگ*، از مرکز به پیرامون بود. برای جبران این کاستی، کشورهای غیر غربی و مستقل به راه‌اندازی نظام‌های خبری مستقل جهانی مبادرت کردند و اولین تشکلهای در این وادی شکل گرفت. تشکل غیر متعهدها، نمونه‌ای از این اتحاد است، اما نفوذ و استیلای غرب در مجامع بین‌المللی، جریان عمل و فعالیت این تشکلهای را تا اندازه‌ای کند و گاه بی‌اثر ساخت. با این وصف، تحولات شکل گرفته در کشورهای مختلف برای استقلال از جمله در کشورهای امریکای لاتین و تمایلات ضد استعماری در منطقه خاورمیانه، مجال برای جریانی مستقل پوشش خبری در عرصه جهانی فراهم کرد. بنابراین، توجه به این مقوله از دو جنبه اهمیت می‌یابد:

۱. از جنبه نظری، چارچوب‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری پوشش خبری مستقل و آزاد مبتنی بر امکانات جدید ارتباطی مشخص می‌شود؛

۲. از جنبه عملی، مکانیزم‌های عینی و اجرایی برای اتحاد اسلامی و هدایت جریان انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شناخته می‌شود.

هدف اصلی این مقاله، جستجوی عناوین زیر است:

الف) شناخت رسانه‌های فراگیر خبری و عملکرد آنها در جریان بیداری اسلامی

ب) شناخت نوع پوشش خبری و نحوه جریان‌سازی توسط رسانه‌ها

مواجهه شرق با غرب

تاریخچه شکل‌گیری استعمار نشان می‌دهد که آبادانی‌خواهی غرب به نام استعمار، با اهداف و مقاصد گوناگونی دنبال می‌شد.

این استعمار ابعاد گوناگونی یافت:

۱. استعمار کهنه (استعمار مستقیم)

۲. استعمار نو (استعمار غیر مستقیم)

۳. استعمار فرانو (ترکیب هر دو نوع استعمار گذشته)

در استعمار کهنه به شکلی مستقیم، کشورهای شرقی یا در حال توسعه یا به قول آلفرد سووی جهان سوم، با ضرب و زور نظامی فتح می‌شود و برای بهره‌برداری از نیروی کار ارزان قیمت، مواد اولیه و خام فراوان و بازار فروش پررونق به استثمار کشیده می‌شوند. در این نوع از استعمار قدرت نظامی حرف اول را می‌زند:

_ تهدیدها از نوع تهدید سخت بود.

_ لشکرکشی و کشتار موجه و کشتار بیشتر، دلیل قدرت بیشتر بود.

_ برای استعمارگران پرهزینه بود.

_ سرزمین‌ها فتح می‌شدند و حاکمیت مستقیم بر آنها اعمال می‌شد.

استعمار کهنه بیشترین سابقه را برای به انقیاد کشیدن کشورها دارد. در استعمارنو که به شکل غیرمستقیم صورت می‌گرفت، راه نفوذ، راه فرهنگی است و از راه تخریب فرهنگی، جوامع تحت سلطه قرار می‌گرفتند. مهم‌ترین ابزار نفوذ در این نوع از استعمار، ابزار رسانه‌ای است. *دگار موران*، جامعه‌شناس فرانسوی درباره دلیل پدیدار شدن این نوع از استعمار می‌گوید: «چون شیوه استعمار کهنه منجر به این می‌شد که ابر قدرت‌ها به حریم یکدیگر تجاوز کنند، به فکر افتادند تا مانع این امر شوند و از سوی دیگر، به دنبال چاره‌ای بودند تا منافع ایشان ابدی شود. لذا راه استعمار نو و شیوه غیر مستقیم را پذیرفتند.

استعمار فرانو که شکل جدید استعمار در دنیای مدرن است، از دو گونه قبلی شکل گرفت و دارای سازوکارهای خود برای نفوذ در کشورها بود. ابزار اصلی در این نوع از استعمار، هم‌چنان رسانه‌ها بودند، اما با قابلیت‌های گسترده‌تر و نفوذ بیشتر.

دنیای امروز شاهد هجوم گسترده رسانه‌های استکباری بر افکار عمومی ملت‌هاست و منجر به تبعات نه چندان خوشایند جهانی، نظیر مشروع جلوه دادن حمله ابرقدرت‌ها به کشورهای نظیر عراق، افغانستان، فلسطین اشغالی و لبنان شده است.

وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم، سبب افول قدرت اروپا و انتقال مرکز ثقل قدرت جهان شد. پایان جنگ جهانی دوم هم‌زمان با آغاز شکل‌گیری نظام دو قطبی بین‌المللی و ظهور دو ابرقدرت جدید یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود. این تغییر و تحول جهانی به دگرگونی روابط کشورهای اروپایی با مستعمرات خود انجامید.

ساده‌انگاری در دستیابی به توسعه برای شرق، بی‌توجهی به شرایطی که غربی‌ها پس از دوران رنسانس داشته‌اند و کم‌توجهی به عناصر توسعه خودجوش و بومی، شرایطی را رقم زد که نفوذ استعمار و سلطه سرمایه، همه ابعاد حیات اجتماعی جوامع در حال توسعه و به خصوص، کشورهای اسلامی را تحت تأثیر قرار داد.

تاریخ در حالی واپسین سال‌های عصر روشنگری اروپا را می‌آزمود و به سال‌های آغازین سده نوزدهم گام می‌گذاشت که بورژوازی نوپای اروپا با انقلاب‌های اجتماعی، فکری، علمی، صنعتی و سیاسی، خود برتریش را به نمایش می‌گذارد. در این هنگام بود که سراسر جهان با تمدن بورژوازی غرب، که دارای دو رویه نیرومند و پر تکاپو بود و از رشد همه سو نیروهای طبقه سوم ریشه می‌گرفت، به شیوه‌ای گریزناپذیر رویاروی شد.

این دو رویه عبارت بود از:

۱. رویه دانش و کارشناسی تمدن بورژوازی غرب؛

۲. رویه استعماری تمدن بورژوازی غرب. (حائری، ۱۳۷۸: ۱۷)

همچنین: «استعمار مانع صنعتی شدن یا رشد سرمایه‌داری ملی در کشورهای شرق بود و

برای حفظ منافع خود از نظام‌های استبدادی حمایت می‌کرد.» (معمد نژاد، ۱۳۷۲: ۶)

این وضعیت مختص ایران به تنهایی نبود؛ زیرا ظواهر فریبنده غرب، همه کشورها را فریفته بود و امکان شناخت ماهیت نظام‌های حاکم بر غرب را از ایشان گرفته بود. غرب با دموکراسی ظاهری و پیشرفت‌ها و دستاوردهای صنعتی، در واقع ارمغانی جز وابستگی برای کشورهای شرقی نمی‌توانست به همراه بیاورد. هنگامی که امکانات و ابداعات شرقی از طریق سیاحان غربی به غرب انتقال یافت، این امکانات دستمایه حرکت غرب به سمت شرق قرار گرفت.

کنت گالبرایت در کتاب *آنا تومی قدرت در ذیل جهان پیش از سرمایه‌داری* می‌گوید: «تاریخ معمولاً عبارت است از شرح اعمال قدرت امپراتوران، شهریاران، کلیساها، دیکتاتوری‌ها، دموکراسی‌ها، سرداران و سپاهیان، سرمایه‌داران و شرکت‌های بزرگ.

به همین سیاق تاریخ می‌شود درباره منابع قدرت و ابزارهای اعمال قدرت نوشت. در این صورت، تغییر تاریخی عبارت خواهد بود از تغییر نقش‌های نسبی شخصیت، مالکیت، سازمان و مجازات کیفری، پاداش تشویقی و مظاهر صریح و ضمنی قدرت شرقی. نگارش تاریخ به این صورت خالی از پیچیدگی نخواهد بود، ولی در ظهور جامعه صنعتی جدید و اسلاف آن نمودارهایی کلی دیده می‌شوند که همین عناصر یاد شده را نشان می‌دهند.» (گالبرایت، ۱۳۷۱: ۸۳)

به هر حال این امکانات در کنار تفکر غلبه بر دیگران عاملی برای استیلا و سلطه شد. آیت‌الله مصباح یزدی درباره تفکر غلبه و روح برتری‌طلبی غرب می‌گوید:

هنگامی که نظریات برخی متفکران غربی را بررسی می‌کنیم، مانند نیچه، باور برتری‌طلبی غرب را درمی‌یابیم. او عقیده داشت که اساساً آدمی برای غلبه بر ضعیفان آفریده شده و خوی سلطه‌جویی در طبیعت او وجود دارد.

تردیدی نیست که همواره افرادی در جهان بوده و هستند که به دلیل داشتن خوی برتری‌طلبی و کبرفروشی به دیگران، هیچ‌گاه حقوق انسان‌ها را محترم نمی‌شمارند و برای خواسته‌های دیگران هیچ حقی قائل نیستند و حتی با توسل به هر نوع دروغ و نیرنگ، ارزش‌های اسلامی را زیر پا می‌گذارند ... روح مستکبر و تجاوزگر آنان، هیچ مرزی را نمی‌شناسد و هیچ قانونی را - حتی اگر خودش وضع کرده باشد - معتبر نمی‌داند! اینان تا زمانی که وجود انسان‌های سربلند و با شرافت دیگری را در کنار خود احساس کنند، خوی تجاوز و سلطه‌جویی آرامشان نمی‌گذارد. فقط هنگامی آسوده خاطرند که تمام قدرتمندان در چنگال آنها اسیر باشند و نتوانند در مقابلشان عرض اندام کنند. آن‌گاه قهقهه مستانه را سر خواهند داد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۷ - ۳۸)

در مقابل غرب، شرقی‌ها واکنش مختلفی از خود نشان دادند. به طور کلی، در برخورد با غرب از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، سه نوع واکنش مسالمت‌آمیز و شایسته‌گرا، مقاومت‌جویانه و طردکننده و بیدارگرا و اتحادخواهانه، در کشورهای بزرگ اسلامی به وجود آمده است.

واکنش مسالمت‌جویانه و شیفتگی‌آمیز، از سوی زمامداران ترکیه عثمانی، مصر، ایران دوره قاجار و پهلوی و کارگزاران سیاسی و نظامی و فرهنگی این کشورها در برابر گسترش سلطه روس، انگلیس، فرانسه و دیگر دولت‌های اروپایی آغاز شد.

مقابله دوم، مقابله مقاومت‌آمیز و تخصصی است که از طرف برخی رهبران مذهبی اسلامی، در برابر تهاجم‌های جدید اروپاییان علیه سرزمین‌های آسیایی و آفریقایی صورت گرفت. این برخورد نظیر مقابله مسلمانان علیه حملات مسیحیان در جنگ‌های صلیبی بود و توجه به ماهیت استعماری آن، مانند وقوفی که در جریان‌های بیداری اسلامی امروز وجود دارد، وجود نداشت.

سومین نوع مقابله با تهاجم‌های استعمارگران غربی، نهضت احیا و اتحاد اسلام است. در شرایط تجددخواهی دسته اول و شکست عملیات مسلحانه دسته دوم، برخی اندیشمندان مسلمان تصمیم گرفتند با تکیه بر ضرورت احیای مذهبی و وحدت اسلام در برابر تهاجم اسلامی، به مقابله برخیزند. در میان هواداران این گرایش، مقام سید جمال‌الدین اسدآبادی از همه ممتازتر

است.

بنابراین، این وضعیت در کشورهای مختلف شرایط ویژه‌ای فراهم آورد. برخی در همراهی با غرب وابستگی کامل را پذیرفتند و سال‌ها تحت انقیاد غرب، جریان صنعتی شدن را دنبال کردند. ظهور امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله رشد سرمایه‌داری فرآیندهای نفوذ را گسترده‌تر و توسعه‌یافته‌تر کرد. در اصطلاح سیاست‌مداران آسیا و آفریقا، امپریالیسم اغلب به معنای تسلط سیاسی است و مفهوم اقتصادی آن را در کلمه استعمار می‌جویند. به هر حال، مفهوم امپریالیسم با مفهوم استعمار، پیوندی نزدیک و جدانشدنی دارد. (آشوری، ۳۶)

امروزه مفهوم استعمار با مفهوم امپریالیسم، پیوستگی کامل یافته و اساساً استعمار، اعمال قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود، یعنی همان‌طور که یادآور شدیم، قدرتی که می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند. از این رو، دو اصطلاح استعمار سرخ و استعمار سیاه پدید آمده است که نخستین آن اشاره به سیاست توسعه‌طلبی اتحاد شوروی سابق و دومین آن اشاره به توسعه‌طلبی‌های امپریالیستی غرب دارد. به همین قیاس، پاکستانی‌ها، درباره کشمیر، از امپریالیسم قهوه‌ای یعنی امپریالیسم هندی نام برده‌اند. (همو، ۴۴)

وجه دیگر این امپریالیسم، امپریالیسم ارتباطی و خبری است. در دهه ۱۹۷۰، درباره امپریالیسم ارتباطات و وسایل ارتباطی، مطالعات فراوانی انجام شد. «اولیوبریوید - بارت»، در این باره چنین گفته است که امپریالیسم وسایل ارتباطی، شکل‌های گوناگون فعالیت بین‌المللی این وسایل را که معرف چگونگی اعمال نفوذ آنهاست، در بر می‌گیرد. این نفوذگذاری به دو عامل غیر عادی برمی‌گردد: اول تک‌جهتی بودن جریان بین‌المللی ارتباطات و دیگری، محدود بودن تعداد کشورهای صاحب نفوذ است. به نظر می‌آید که امپریالیسم ارتباطی با هجوم فرهنگی و عدم تعادل منابع قدرت، ارتباط تنگاتنگی دارد و به کار بردن واژه امپریالیسم درباره وسایل ارتباطی را توجیه می‌کند. یوهان گالتونگ معتقد است که امپریالیسم ارتباطی به امپریالیسم فرهنگی می‌انجامد.

کانون‌های امپریالیسم خبری با شیوه‌های مختلف، با تبلیغ شیوه‌های زندگی غربی و مهیا کردن زمینه‌های از خودبیگانگی فکری و هویت‌باختگی، آثار و عوارض نامطلوبی را در کشورهای جهان سوم پدید می‌آورند و سلطه فرهنگی بر آنها را تثبیت می‌کنند. گول‌های خبری، با در اختیار داشتن سرمایه‌های هنگفت، تجهیزات پیشرفته مخابراتی، ارتباطات ماهواره‌ای، کامپیوترهای مدرن و خبرنگاران زبده در پوشش حمایت‌های سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری و کمک‌های سازمان‌های جاسوسی بر جریان اطلاعات و اخبار، خصوصاً در کشورهای در حال توسعه سلطه کامل دارند. گاهی اوقات به دلیل نامریی بودن تهاجم فرهنگی غرب، کشورهای جهان سوم به آنان می‌روند و به آنها کمک می‌کنند.

از آنجا که عمده رسانه‌ها در غرب شکل می‌گیرند یا از سوی کشورهای غربی، مدیریت و هدایت می‌شوند، جهانی که به تصویر می‌کشند، جهانی مطابق میل سیاستمداران و ثروتمندان غرب است. مسئله فلسطین، یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که این رسانه‌ها به تصویر می‌کشند، تصویری غیر حقیقی و مخدوش. رسانه‌ها در موارد بسیاری اجیر دولت‌ها یا نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند که می‌خواهند به بهره‌کشی خود بیفزایند و اعمال خود را پنهان سازند.

ادوارد اس هرمن و نوآم چامسکی اعتقاد دارند که آنچه در اخبار وسایل ارتباط جمعی امریکا وجود دارد، بازار هدایت شده خبری است، نه بازار آزاد خبری. پژوهش‌های *جرج گریتر* و *جرج هروانی* نشان می‌دهد که سلطه خبری سبب می‌شود خبرهای مربوط به پیشرفت‌های جهان سوم، مخا‌بره نشود و تصویری که از جهان سوم ارایه می‌شود، تصویری سرشار از خشونت، بی‌نظمی، نقض حقوق بشر و غیرمنطقی جلوه دادن آنهاست.

تحقیقات کاپلان درباره رسانه‌های امریکایی، به ویژه در زمینه پوشش دادن رویدادهای جهان رو به توسعه، حکایت از نوعی نارسایی عمومی در حجم، میدان و نوع خبرهای منتشر شده داشت. تحقیقات *دالگرن* نشان می‌داد که گزارش‌های شبکه‌های خبری تلویزیون امریکا از کشورهای جهان سوم، انگاره‌سازی‌های متراکمی می‌کند. برای آنها تحریف تاریخ ضرورت

دارد.

ادوارد سعید در مقاله اسلامیان و غربیان به مقوله اسلام و غرب می‌پردازد: «مشرق زمین در حالی بخش پست‌تر جهان قلمداد می‌شود که از موهبت و وسعت پهناورتر و پتانسیل بیشتری برای قدرت نسبت به غرب برخوردار بوده است. از این رو، اسلام همیشه متعلق به مشرق زمین در نظر گرفته شده و نگاه به آن، با دشمنی و ترس همراه بوده است. البته برای این وضعیت، دلایل سیاسی، روان‌شناختی و مذهبی می‌توان برشمرد، ولی همه این دلایل از برداشتی نتیجه می‌شود که اسلام را رقیبی وحشت‌ناک و چالش‌آفرین در برابر مسیحیت می‌داند. در ادبیات گرایش‌مدارانه رسانه‌های غربی، اسلام تنها دو معنا دارد که هر دوی آنها ناپذیرفتنی و به دور از واقعیت‌اند. از یک سو، اسلام برای آنان حیات دوباره تهدیدی است که خطر بازگشت به قرون وسطی را برایشان تداعی می‌کند و نظام دموکراتیک دنیای غرب را تهدید به براندازی می‌کند. از دیگر سو، مظهر واکنش‌های دفاعی در برابر تصویر تهدیدآمیزی که از آن ارائه می‌شود، معرفی می‌گردد، به ویژه زمانی که بنا بر دلایل ژئوپولیتیکی، سخن از کشور هم‌پیمان مسلمانان چون عربستان یا مسلمانان افغانی که در برابر اتحاد شوروی سابق می‌جنگیدند، به میان می‌آید. چنانچه کسی بخواهد در دفاع از اسلام سخن بگوید، وادار می‌شود که آن را به شکل «عذرخواهانه‌ای» اعلام کند. علاوه بر اینها، گاه و بی‌گاه این حماقت را به خرج می‌دهند که تلاش می‌کنند اسلام را با وضعیت کنونی این یا آن کشور اسلامی یکی قلمداد کنند.

پس از کتاب شرق‌شناسی برایم ثابت شد که اساساً حوزه معنایی اسلام چقدر باریک و محدود است. با اینکه من در این کتاب برای نشان دادن این مطلب که مباحث کنونی درباره مشرق زمین یا درباره اعراب و اسلام، اساساً مبتنی بر پنداری نادرست هستند، رنج بسیاری را متحمل شدم، کتابم بیشتر به عنوان دفاع از اسلام واقعی تفسیر شد، در حالی که مقصودم آن بود که هر بحثی در غرب درباره اسلام از ریشه دارای نقص است، نه تنها به این سبب که فرضی ناموجه در نظر گرفته می‌شود، تعمیمی ایدئولوژیکی که تمامی ویژگی‌های گوناگون حیات اسلامی را در بر می‌گیرد، بلکه به این دلیل که صرفاً تکرار این خطاست که می‌پندارد، دیدگاه واقعی اسلام، الف یا و یا ج است. هنوز هم از جاهای مختلف برای ایراد سخنانی درباره معنای حقیقی انقلاب اسلامی یا دیدگاه اسلام درباره صلح دعوت‌نامه دریافت می‌کنم. چه یک فرد برای دفاع از اسلام به پا خیزد و چه خاموش بماند، تلویحاً پذیرنده اتهام‌های اسلام جلوه می‌کند. (سعید، ۱۳۸۸، ۱)

امروزه وسایل ارتباط جمعی در انواع و اشکال گوناگونش، از کارآمدترین ابزارهای جنگ فرهنگی‌اند. تکاپوی مراکز نشر کتاب، بنگاه‌های خبرپراکنی، شبکه‌های رادیو و تلویزیونی برای نشر و ترویج عقاید الحادی در پوشش مسلک‌هایی همچون بهائیت و وهابیت، مصداقی از کاربرد رسانه‌های گروهی در جنگ فرهنگی استکبار علیه اسلام است. در حال حاضر، استکبار جهانی و برخی کشورهای منطقه خاورمیانه، حرکت سازمان یافته‌ای را در نشر و ترویج مسلک‌های الحادی آغاز کرده‌اند.

محور دیگر جنگ فرهنگی، فعالیت‌های تبلیغی مشترک مسیحیت و یهودیت علیه اسلام است که با اتحاد آنها علیه اسلام و بهره‌گیری از وسایل ارتباطی صورت می‌گیرد. آنچه در دنیای امروز در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا رخ می‌دهد، از طریق همین رسانه‌ها پوشش داده می‌شود. تصویر انقلاب در کشورهای یاد شده از طریق بخش‌های خبری مختلف همین رسانه‌ها منتشر می‌شود و انسجام و پیوند تحولات اخیر با یکدیگر از راه حلقه‌های خبری رسانه‌های خبری فراگیر دنیای امروز صورت می‌گیرد. توجه به موج اخیر تحولات و جریان انقلاب اسلامی در کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه، بدون توجه به نقش خبری و عملکرد رسانه‌ها امکان‌پذیر نیست.

تحولات زیادی، شرایط امروز در منطقه خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا را رقم زده است. بررسی تاریخی تحولات نیم قرن گذشته جهان و نگاهی به رویدادهای مقطعی و جنگ‌هایی که در این سال‌ها به وقوع پیوسته، می‌تواند به درک تحولات پرشتاب اخیر خاورمیانه کمک کند.

در آخرین سال دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد، شاهد چهار تحول عمده دیگر در عرصه جهانی بودیم:

۱. پیروزی انقلاب اسلامی ایران؛
۲. تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ایران؛
۳. اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی؛
۴. تجاوز عراق به ایران.

این چهار تحول بزرگ به دلایل مختلفی با هم مرتبط بودند. از یکسو پیروزی انقلاب اسلامی از جنبه ضد استبدادی، اولین حرکت انقلابی بر اساس اندیشه اسلامی در جهان محسوب می‌شد. در بعد ضد استعماری آن حرکت تسخیر لانه جاسوسی ابهت ساختگی امریکا را شکست. از سوی دیگر، وارد شدن ابرقدرت کمونیستی شوروی در افغانستان که در یک دهه بعد موجب فروپاشی آن شد و در نهایت تجاوز نظامی صدام و ارتش عراق که فصل جدیدی را برای مداخلات امریکا در منطقه فراهم کرد، تأثیرات بسیار عمیقی بر تحولات بعدی خود در عرصه جهانی داشت.

در آخرین سال دهه هشتاد، پس از سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، جهان شاهد فروپاشی نظام‌های دیکتاتوری در کشورهای شرق اروپا بود، به طوری که ظرف چند ماه، هفت حکومت آهنین بلوک شرق سقوط کرد. در فاصله کوتاهی در دسامبر سال ۱۹۹۱، شوروی و در پی آن یوگسلاوی دچار فروپاشی شدند که در نهایت نظام دو قطبی در جهان از بین رفت و پس از پنج دهه دوران جنگ سرد به پایان رسید.

در آغاز هزاره سوم میلادی در شرایطی که امریکا در صدد طراحی جهان تک قطبی بود، حمله به برج‌های دو قلوی امریکا و در پی آن حمله امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳، تحولات عظیمی را در عرصه نظام بین‌الملل ایجاد کرد. این تحولات در پی فروپاشی شوروی، جهان را وارد دوران گذار به نظم نوینی کرد که دیگر نه ساخته ابرقدرت‌ها، بلکه ساخته ضرورت‌هایی است که مردم کشورهای تحت ستم، آن را رهبری می‌کنند. همه این تحولات، از لحاظ ماهیتی، نه یک پروژه ساخته شده توسط قدرت‌ها، بلکه تحولات ناشی از توازن جدیدی است که در کشورهای جهان در حال شکل گرفتن است.

اکنون در آغاز دهه دوم هزاره سوم میلادی، خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا به عنوان مرکز ثقل توازن بین‌المللی دستخوش تغییراتی شده که ناشی از خواسته‌های متراکم شده مردم تحت ستم این کشورها، در طول چند دهه گذشته است. از لحاظ شیوه مبارزاتی نیز مردم این کشورها با عقب گذاشتن رهبران احزاب و گروه‌های مبارز، با حضور مستقیم در خیابان‌ها و رودررو با ارتش‌های وابسته به حاکمان دیکتاتور، قرار گرفته‌اند. این تحول بدون تردید سبب کاهش نفوذ و اقتدار سلطه‌گران می‌شود، زیرا ویژگی مهم این تحولات، اولاً آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی در کنار مقابله با وابستگی رژیم‌های مستبد حاکم بر این کشورهاست. این تمایل عمومی سبب شده است که حرکت‌های موجود، ماهیتی غیر وابسته استقلال‌طلبانه داشته باشند. در چنین شرایطی، قدرت‌های سلطه‌جویی مانند امریکا، در تکاپو برای از دست ندادن منافع خود هستند. (بهشتی پور، ۱۳۹۰: ۱) در این وادی پوشش این جریان ضد استبدادی و ضد امپریالیستی از طریق رسانه‌های خبری دنیای اسلام و همچنین رسانه‌های بی‌طرف، نوید بخش شکل‌گیری جریان بیداری اسلامی در منطقه و در جهان است. رسانه‌های فراگیر خبری با هوشیارسازی و ایجاد آگاهی از تحولات منطقه و رخدادهای کشورهای قیام‌کننده و گزارش صادقانه و عینی از تحولات شکل گرفته، مسئولانه در چارچوب نقش واقعی‌شان عمل می‌کنند.

به منظور توجه به نقش‌ها و کارکردهای خبری رسانه‌ها، به تقسیم‌بندی‌های موجود در رسانه می‌پردازیم.

انواع رسانه‌ها و طبقه‌بندی آنها

در تقسیم‌بندی رسانه‌ها، رویکردها و دیدگاه‌های مختلفی، مبنای تقسیم‌بندی قرار گرفته است، اما آنچه اهمیت دارد، این است که همه آنها برجسته‌ترین فعالیت خود را در قالب خبر عرضه

می‌کنند و محصول ایشان در مقیاس وسیع توزیع می‌شود.

انواع رسانه از منظر مالکیت و مدیریت

اصولاً نوع اداره و وضعیت حقوقی و ماهیت رسانه‌های رادیو تلویزیونی در جهان سه نوع است:

گروه اول، سازمان دولتی _ Governmental _ هستند که کل درآمد و اعتبارات آنها را دولت و حکومت پرداخت می‌کند و از نظر سیاست کار، خط مشی و محتوای برنامه‌ها، به حکومت و دولت وابسته هستند و خواسته‌ها و مقاصد آنها را تأمین می‌کنند و سلسله مراتب آنها را نیز حکومت مشخص می‌کند.

گروه دوم، سازمان‌های عمومی یا ملی _ Public or national _ هستند که ضمن دریافت کمک‌های حکومتی و دولتی، هزینه‌های خود را از محل پرداخت‌های عمومی و حق اشتراک مردمی تأمین می‌کنند و دولت در حد نظارت با آنها ارتباط دارد. به سخن دیگر، قوانین و مقررات و ضوابط آنها را نهادهای مردمی و دموکراتیک و نه دستگاه و شخصی خاص، وضع می‌کنند و رعایت نکردن این قوانین، پاسخ‌گویی به نهادهای ملی و مردمی را در پی دارد.

گروه سوم، سازمان‌های رادیو و تلویزیونی خصوصی و تجاری _ Private and commercial _ هستند که ضمن تبعیت از مقررات عمومی، رأساً در برابر عملکرد خود مسئول‌اند و هزینه‌های آنها، صرفاً از محل درآمدهای اختصاصی تأمین و تدارک می‌شود که وضعیت حقوقی آنها نیز تابع مقررات بازرگانی و قوانین تجاری است.

مالکیت گروه اول رسانه‌ها به حکومت و دولت، مالکیت گروه دوم رسانه‌ها به مردم و مالکیت گروه سوم رسانه‌ها، به اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی، تعلق دارد. هر نوع از این مالکیت‌ها، در شیوه اداره، میزان پاسخ‌گویی و کیفیت آن به مردم و نحوه انتصاب یا انتخاب مدیران، چارچوب حاکم بر ضوابط و مقررات، شیوه نظارت و مسائلی از این دست که در مدیریت ملاحظه می‌شوند، تأثیر دارند و تعیین کننده‌اند. مالکیت‌های نوع اول و دوم، به نوعی مالکیت عمومی تلقی می‌شوند یا به عبارتی، تعلق به بیت المال دارند. میزان دخالت و نظارت عمومی، نحوه اداره آنها را متفاوت می‌کند و مدیریت رسانه به خصوص وجوه سیاست‌گذاری آن، مستقیماً با همین شیوه‌ها مرتبط است.

با این تعریف کلی، می‌توان انواع مختلفی از رسانه‌ها را شناسایی کرد:

الف) رسانه‌های سنتی (مجالس و عظ، سخنرانی، خطابه)

ب) رسانه‌های مکتوب (روزنامه، مجله، بروشور، شب‌نامه، پوستر، آگهی)

ج) رسانه‌های الکترونیکی (رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، خبرگزاری و ...)

منظور از رسانه‌های سنتی، رسانه‌هایی هستند که در مجموعه ارتباطات مستقیم، قابل شناسایی و تعریف‌اند و می‌شود گفت همه ویژگی‌هایی که برای این نوع ارتباط متصور است، در این نوع رسانه‌ها می‌توان دید. ویژگی‌هایی مانند ارتباط مستقیم و رودررو با مخاطبان، اثرگذاری اندک تکنولوژی‌ها در ساختار و نحوه استفاده از آنها، اثرگذاری عمیق بر مخاطبان، محدودیت حوزه انتشار و... به این ترتیب می‌توان گفت، رسانه‌های سنتی و کلاً ارتباطات سنتی از نظر نوع رویارویی آن با مخاطبان، اثرگذاری و دامنه انتشار در مجموع به دوران کهن و حداقل به دوران گذار هر جامعه‌ای مربوط می‌شود و نمی‌توان نقش و کارکرد آن را در دوران مدرن انکار کرد، ولی قطعاً با ظهور و تولید رسانه‌های مدرن در زمان حاضر، دیگر نمی‌توان نقش انحصاری به این رسانه‌ها اختصاص داد، ولی منظور از رسانه‌های مکتوب، همه ابزارهای اطلاع‌رسانی هستند که حداقل عمر آنها به پس از ظهور چاپ می‌رسد. مهم‌ترین ویژگی این رسانه‌ها، تولید انبوه و دامنه انتشار گسترده آنهاست و مهم‌ترین تفاوت آنها با رسانه‌های سنتی، اثرگذاری و نقش‌آفرینی تکنولوژی به ویژه تکنولوژی چاپ در آن است. رسانه‌های الکترونیکی که در مقطع انقلاب مشروطه، تنها یک گونه آن یعنی تلگراف اختراع شده بود، کلیه رسانه‌هایی هستند که دارای قابلیت ارتباط مستقیم و زنده و نیز سریع‌تر نسبت به دیگر رسانه‌ها با مخاطبان است. رسانه‌های الکترونیکی، نوع جدید و پیشرفته به شمار می‌روند و به جز تلگراف که عمر نسبتاً طولانی‌تری دارد، دیگر گونه‌های آن عمر کوتاهی دارند.

طبقه‌بندی‌های رایج رسانه‌ها از منظر عناصر رسانه‌ای:

الف) رسانه‌های ارتباطی بین فردی: رسانه‌هایی که در آن‌ها عضوی از بدن به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط است، مثل زبان و حالات چهره.

ب) رسانه‌های ارتباطی زودگذر: رسانه‌هایی که در آن اشیا یا عناصر در ارتباطات استفاده می‌شود، مثل دود، پرچم و رسانه‌های رمزدار.

ج) رسانه‌های مانا: رسانه‌هایی متشکل از اشیا یا عناصر برای ثبت و بیان فکر، مانند علائم رانندگی، عکس‌ها، تصاویر و... .

د) رسانه‌های مختلط: در آنها از دو یا چند رسانه تلفیق شده استفاده می‌شود، از قبیل هنرهای نمایشی و نمایش عروسکی.

هـ) رسانه‌های جمعی: رسانه‌هایی که از طریق وسایل فنی یا الکترونیکی با مخاطبان ارتباط برقرار می‌کنند، در این طبقه قرار می‌گیرند، مثل متون چاپی، کتاب، روزنامه، مجله، پوستر، کتابچه، پوسترهای دیواری، رادیو، تلویزیون، فیلم، اسلاید، نوار پخش صوت و نوارهای ویدیویی.

مارشال مک لوهان در طبقه‌بندی دیگر، رسانه‌ها را به دو دسته سرد و گرم تقسیم، و در تقسیم‌بندی دیگر به رسانه‌های مدون و سنتی تقسیم می‌کند.

نقش و کارکرد رسانه

مروری بر تاریخچه تحولات چهارصد ساله اخیر در سطح جهان، به ویژه تحولات سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد که بیشتر رسانه‌ها، نقش‌آفرین و تحول‌برانگیز بوده‌اند. تحولات منتهی به انقلاب کبیر فرانسه، جنگ‌های داخلی آمریکا، انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب مشروطیت ایران نمونه‌هایی از نقش‌آفرینی رسانه‌نگاران و رسانه‌داران در این تغییر و تحولات بوده‌اند.

رسانه‌ها کارکردها و کارویژه‌های گوناگونی دارند. اولین تعریف از نقش‌ها و کارکردهای ارتباطات از سوی *هارولد لاسول* طبقه‌بندی، سپس از سوی دیگر اندیشمندان کامل شد. از این رو می‌توان آنها را از چهار جنبه اساسی به شرح زیر تقسیم کرد:

الف) نظارت بر محیط (نقش خبری)

ب) ایجاد و توسعه همبستگی‌های اجتماعی (نقش تشریحی)

پ) انتقال میراث فرهنگی (نقش آموزشی)

ت) ایجاد سرگرمی (نقش تفریحی)

نقش و کارکرد رسانه‌ها در دنیای متحول امروز، معنای واقعی خبر را ارائه می‌کند و در می‌یابیم خبر گزارشی از رخدادهای جاری است که دارای یک یا چند ارزش خبری باشد و صادقانه به مردم ارائه شود، زیرا خبر، حق مردم است. این تلقی، جریان بیداری اسلامی را با عملکرد صادقانه رسانه‌های خبری امروز، تقویت می‌کند و به گوش افکار عمومی جهان می‌رساند.

مطالعه یک نمونه: با مطالعه در رفتار رسانه‌ای شماری از خبرگزاری‌های غربی درباره تحولات منطقه به چند نکته برمی‌خوریم، به طوری که یک رسانه درباره موضوعی اطلاعی کافی ندارد یا زمانی که می‌خواهد موضوعی را کوچک و بی‌اهمیت جلوه دهد یا موضوعی را به فراموشی بسپارد، از نقش‌ها و کارکردهای واقعی خود باز می‌ماند و با سوگیری و انحراف از واقعیت‌های جاری به پوشش رسانه‌ای اقدام می‌کند.

گاه نیز این رسانه‌ها با استفاده از شگرد سکوت، فرصتی را برای تجدیدنظر و بازنگری در اقدامات خود، با توجه به سیاست‌های خویش فراهم می‌آورند. البته گاه این رسانه‌های خبری، به طور معمول از شگرد بی‌طرفی ظاهری استفاده می‌کنند. که البته هیچ رسانه غربی و خبرگزاری و شبکه خبری، وابسته به نظام سرمایه‌داری غرب، بی‌طرف نبوده و در راستای سیاست‌ها و اهداف خبری خود حرکت می‌کنند.

نگاه به عملکرد این رسانه‌ها در پوشش اخبار مربوط به جنگ نابرابر اسرائیلی‌ها با مردم غزه و نقض آشکار حقوق بشر در کشتار زنان، کودکان و سالخوردهگان و ممانعت از ارسال غذا و دارو و

مایحتاج اولیه از طریق اسرائیلی‌ها به مردم غزه در پوشش رسانه‌های غربیان هیچ جایگاهی نداشت و حمایت آشکار ایشان از این تجاوز از دید افکار عمومی جهان پنهان نماند. در پایان تجاوز اسرائیل، بیش از هزار فلسطینی که در میان ایشان صدها زن و کودک دیده می‌شدند، کشته شدند و بیش از پنج‌هزار نفر نیز زخمی برجا ماند. صلیب سرخ جهانی گزارش داد که شمار بسیاری از کودکان بی‌مادر شدند و اعلام کردند که رژیم اسرائیل در ادای حقوق انسانی بین المللی در حمایت از مجروحان و کودکان شکست خورده است.

در این شرایط با واکنش متفاوت رسانه‌های خبری روبه‌رو می‌شویم. شبکه رسانه‌های مسلمان واقعیت‌های جنگ غزه را به نمایش می‌گذارند و زمینه‌ساز آگاهی و هوشیاری جامعه اسلامی و جامعه جهانی می‌شوند، اما شبکه رسانه‌های غربی بخشی از واقعیت‌های جنگ را پنهان می‌سازند.

با هدف شناخت ساختار عملکرد رسانه‌های مسلمان و غربی در پوشش خبری اخبار جنگ اسرائیل با غزه با تأکید بر رعایت حقوق بشر، زمینه‌های مختلف این عملکرد در یک دوره زمانی دو هفته‌ای، با تأکید بر متغیرهایی نظیر موضوع‌های مورد توجه، سبک‌های مورد تأکید، منابع مورد استفاده، میزان انعکاس نقض حقوق بشر در اخبار مورد پوشش و نوع جهت‌گیری منابع خبری در پوشش اخبار مربوط به این جنگ صورت گرفت و یافته‌های قابل تأملی به دست آمد.

این پژوهش با روش تحلیل محتوا با شکل استنباطی و تکنیک مقوله‌ای و ارزیابی و روش اسناد و مدارک علمی انجام شد و از بین دوهزار خبر انتشار یافته با استفاده از روش نمونه‌گیری تلفیقی و ترکیبی با دو شیوه نمونه‌گیری چند مرحله‌ای و نمونه‌گیری سهمیه‌ای چهارصد خبر ارزیابی شد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که نابرابری در پوشش خبری به لحاظ حجم از یک‌سو و همچنین جهت‌گیری به نفع اسرائیل از سوی دیگر، حقوق مردم فلسطین را در این عرصه ضایع کرده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که سهم بزرگی از اخبار مربوط به فلسطین که در آنها حقوق بشر نقض شده، مورد توجه قرار نگرفته است. همین امر درباره زمینه‌های دیگر نیز اتفاق افتاده است. در زمینه سبک مطلب به جای درج عینی ماوقع و رخدادها، جنگ، سهم جنبه‌های تفسیری و تشریحی بیشتر شده است.

ثابت نشدن درج عینی رویدادها سبب گرایش بیشتر به استفاده از سبک‌های تشریحی و ذهنی شده که در آنها آرای فردی به نفع اسرائیل و نقض آشکار حقوق مردم فلسطین شکل گرفته است. سهم گزارش عینی از رویدادها در قالب سبک خبر در شبکه رسانه‌های اسلامی مورد مطالعه به تناسب حجم بیش از شبکه رسانه‌های غربی است.

همین زمینه درباره سوگیری نسبت به پوشش خبری اخبار اسرائیل وجود دارد.

سوگیری و جهت‌گیری در مطلب : حمایت از اسرائیل در پوشش خبری

حاصل نشان می‌دهد که دو خبرگزاری جهانی، سی.ان.ان و بی.بی.سی، در بخشی از اخبار خود به نفع اسرائیل عمل و از آن حمایت کرده‌اند. این حمایت و جهت‌گیری به استناد منابع مختلف خبری صورت گرفته است.

به لحاظ موضوعات مورد توجه نیز به سادگی می‌توان مقوله‌های مورد پوشش را تحلیل کرد.

جمع‌بندی

با توجه به مباحث بیان شده، باید اظهار داشت که عملکرد رسانه‌های خبری در دنیای امروز، اگر بی‌طرفانه و صادقانه صورت گیرد، از جانب مخاطب پذیرفته و منشأ تحول می‌شود. رسانه‌های خبری بی‌طرف در پوشش واقعیت‌ها و حقایق امروز جهان اسلام و تحولات منطقه‌ای و همچنین هوشیارسازی جهان اسلام و افکار عمومی جهانی از خیزش اسلامی و بیداری مسلمانان، هدایتگر اندیشه‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب در جهان هستند. در جهان امروز، بیداری مردم از طریق تلاش‌های رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها و رسانه‌های اجتماعی شکل گرفته است، اما این

بدان معنا نیست که رسانه‌ها این جریان را جهت‌دهی کرده‌اند، بلکه رسانه‌ها در حقیقت بستر اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی را ایجاد کردند. این رسانه‌ها با ارائه اخبار صحیح، بی‌طرفانه و به موقع، مردم را آگاه ساخته و مردم نیز زمانی که در معرض این آگاهی‌ها قرار گرفته خود به صحنه آمده و جریان انقلاب را دنبال کرده‌اند.

ویژگی‌های عمل این گونه رسانه‌ها تأکید بر عناصری چون راست‌گویی، استقلال، عدالت، انسانی بودن، دقت و عینیت، مسئولیت اجتماعی، انصاف و سلوک حرفه‌ای شکل گرفته است.

پیشنهادات

۱. رسانه‌ها با ایجاد آگاهی و هوشیارسازی مخاطبان خود و تأکید بر ارزش‌های عام و جهان‌شمول مانند صلح، عدالت، آزادی، امنیت، حقوق بشر و نظایر آن می‌توانند نقش مؤثری در هدایت افکار عمومی جهانی و پیام‌گیران رسانه‌ها داشته باشند؛

۲. ضرورت ایجاد منابع متنوع و قابل اعتماد اطلاعات و اخبار در بین کشورهای جهان سوم یا کشورهای اسلامی در سطوح منطقه‌ای و یا جهانی برای ارائه اخبار بی‌طرفانه و صادقانه از رویدادهای جاری؛

۳. کمک به ایجاد و گسترش خیرگزاری‌ها و رسانه‌های غیر غربی، آزاد، مستقل و متعهد؛

۴. اتحاد یا همکاری خیرگزاری‌ها رسانه‌های خبری، در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی با رویکردی مسئولانه و متعهد به عمل مبتنی بر اصول حرفه‌ای با رعایت اخلاق؛

۵. ایجاد زمینه‌های اتحاد استراتژیک میان تشکل‌های حرفه‌ای، مدنی و غیرسیاسی روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها بر مبنای پای‌بندی به اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری؛

۶. تقویت نهادهای بین‌المللی مرتبط با فعالیت رسانه‌ها به منظور ایجاد زمینه نظارت بر نحوه عمل صادقانه و اخلاق‌مدار و کنترل سهم فعالیت‌های خبری برای ایجاد تعادل در میان اصحاب رسانه‌ها در سطح جهان و حذف نابرابری؛

۷. حفظ، تقویت و ساماندهی شبکه‌های رسانه‌ای اسلامی و نه‌اینه شده موجود در کشورهای اسلامی، با بهره‌گیری از فن‌آوری نوین ارتباطی؛

۸. توسعه و انتشار پیام‌های وحدت‌بخش در جهان اسلام با هدف تقویت وجوه مشترک ج. ا. ا. با دیگر کشورهای اسلامی و مقابله با تهدیدهای تفرقه‌افکنانه؛

۹. تلاش برای شکل‌دهی ائتلاف رسانه‌ای و ارتباط بین کشورهای در حال توسعه که از جهات فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی به ج. ا. ا. و کشورهای اسلامی شباهت دارند؛

۱۰. آگاه‌سازی افکار عمومی در داخل و در کشورهای اسلامی و در افکار عمومی بین‌المللی نسبت به مظالم تاریخی و روابط استعماری غرب بویژه آمریکا در جهان؛

۱۱. جهت‌گیری رسانه‌های رسانه‌های فراگیر خبری مسلمان بر مضامین مشترک دینی _ اسلام‌خواهی، بیگانه‌ستیزی، غرور و عزت ملی، استعمارستیزی _ همراه با توجه به موضوعات

مهم و مورد علاقه خرده فرهنگ‌ها _ دینی، مذهبی، قومی و زبانی در جهان اسلام _ .

منابع

۱. اسکلیر، لزی، جامعه شناسی نظام جهانی، ترجمه: علی هاشمی گیلانی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران ۱۳۷۴ش.
۲. اسمیت، آنتونی، ژئوپولیتیک اطلاعات، آنتونی اسمیت، سروش، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروید، بی تا.
۴. بروکشایر تامپسون، جان، رسانه‌ها و نوگرایی، ترجمه: علی ایثاری کسمایی، انتشارات موسسه ایران، تهران، ۱۳۷۹ش.
۵. بهشتی پور، حسن، تحلیل تاریخی تحولات جاری خاورمیانه، <http://www.presstv.com/detail/fa/175830.html>.
۶. بوزان، باری، مردم، دولت‌ها، هراس، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی - تهران، ۱۳۷۸ش.
۷. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۸ش.
۸. خسروی، علیرضا، امپریالیسم سایبر، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۴ <http://www.bashgah.net/pages-17089.html>.
۹. خلیلی، محسن، بررسی تأثیر انقلاب جهانی ارتباطات بر حاکمیت ملی دولت‌ها، مجله گفتمان، شماره ۲.
۱۰. رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۱. سماواتی، زهرا، سلطه رسانه‌ای صهیونیسم در امریکا، انتشارات عروج، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۱۲. شیلر، هربرت، اطلاعات و اقتصاد بحران، ترجمه: یونس شکرخواه، کانون ترجمه و نشر آفتاب، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۳. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، انتشارات علم، بی تا.
۱۴. العوینی، محمد علی، امپریالیسم تبلیغی یا تبلیغات بین‌الملل، ترجمه: محمد سپهری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۵. فاکس، جرمی، تقابل‌های پسامدرن، چامسکی و جهانی سازی، ترجمه: مزدک انوشه، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ش.
۱۶. کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ پایان هزاره (اقتصاد، جامعه و فرهنگ)، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو تهران، جلد سوم، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۷. کمالی پور، یحیی، تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و تأثیر آنها بر جوامع معاصر: نگرانی‌ها و دورنماها، بی تا.
۱۸. گالبرایت، جان کنت، آناتومی قدرت، ترجمه: محبوبه مهاجر، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱ش.
۱۹. گاندی، لیل، پسا استعمارگرایی، ترجمه: مریم عالمزاده، همایون کاکا سلطانی، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۸۸ش.
۲۰. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص، ترجمه: ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، تهاجم فرهنگی، پژوهش از عبدالجواد ابراهیمی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، قم، ۱۳۷۹ش.
۲۲. معتمدنژاد، کاظم، «بررسی ریشه‌های تاریخی سلطه ارتباطی غرب در شرق»، فصلنامه رسانه، شماره پاییز، شماره ۳، ۱۳۷۲ش.
۲۳. معتمدنژاد، کاظم، وسائل ارتباط جمعی، جلد یکم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۱ش.
۲۴. مک کارتی، شاون. پی، ترجمه: محمد رضا تاجیک، انتشارات فرهنگ گفتمان، تهران، ۱۳۸۱ش.
۲۵. مگداف، هاری و تام کمپ، امپریالیسم، ترجمه: هوشنگ مقتدر، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۲ش.
۲۶. منصوری، جواد، شناخت استکبار جهانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۷ش.

۲۷. مهدی زاده، صمد، تصویر سازی منفی رسانه‌های غربی از جهان اسلام و ملل شرق، فصلنامه رسانه، شماره ۳، سال ۱۳۸۰ش.
۲۸. مولانا، حمید، جرج کرینر، هربرت شیپلر، «رسانه‌ها و چالش‌های فرهنگی»، ترجمه: فریبرز بیات، احمد آخوندی، فصلنامه رسانه‌ها، سال دوم، شماره ۶.
۲۹. مولانا، حمید، «جهانی شدن رسانه‌های جمعی»، فصلنامه سنجش و پژوهش، سال هشتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۰.
۳۰. نصر، صلاح، جنگ روانی، ترجمه: محمود حقیقت کاشانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۷ش.
۳۱. نقیب السادات، سید رضا، «رسانه و مدیریت بحران»، فصلنامه سنجش و پژوهش، ۱۳۸۸ش.
۳۲. واعظی، حسن، استراتژی سلطه: تهدیدات، راهبردها، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱ش.
۳۳. ورهبیبرت و دیگران، اثرات وسایل ارتباط جمعی در جامعه امروز، بهجت گیوه‌ای، واحد تحقیقات اجتماعی و ارزشیابی برنامه‌ها، ۱۳۶۸ش.
۳۴. یوسفی، ماریا، «ارتباطات، مخاطب و امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷ و ۸، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹ش.
35. G. R. Funkhouser The Issues of the Sixties, an exploratory study in the dynamics of public opinion, *Public Opinion Quarterly*(1973).
36. Charles Cramer, *Television News*, McGraw, Hill, 1996.
37. Davison, Philip. *Public Opinion, Precedent and Definition*, International Encyclopaedia Communication, Volume 3, pp. 386-390. Published Jointly with the Annenberg School of Communications, University of Pennsylvania .(1989).
38. Hans , H. J., *D deciding What s News*, New York: Random House , (1979).
39. <http://www.drMahaki.com/>.
40. <http://www.reporter.ir/archives/85/1/003543.php>.
41. Josef Dominic, *The Dynamics Of Mass Communication*, McGraw, Hill, 1993.
42. MCQuail, Denis, *Communication Models* , Longman , 1990.